گزارش «وطن امروز» از ادامه انتقادات کارشناسان و رسانه‌های آمریکایی از ترامپ به خاطر بازگشت به جنگ علیه ایران

بن بست املاکی!

گروه بین‌الملل: در حالی که رئیس دولت تروریست آمریکا طی روزهای گذشته بار دیگر گزینه بازگشت به تجاوز نظامی علیه ایران را در دستور کار قرار داده و لحن تهدیدآمیز کاخ سفید علیه تهران به شکل محسوسی تشدید شده است، موجی از تردیدها و انتقادها در فضای سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی آمریکا نسبت به این رویکرد شکل گرفته است. بسیاری از سیاستمداران، مقام‌های پیشین نظامی و اطلاعاتی، اندیشکده‌های معتبر و رسانه‌های جریان اصلی آمریکا معتقدند واشنگتن در قبال ایران نه از یک راهبرد منسجم و قابل تحقق برخوردار است و نه برنامه‌ای روشن برای پایان دادن به بحرانی که خود آغاز کرده، در اختیار دارد. از نگاه این طیف، تصمیم ترامپ برای بازگشت به مسیر تقابل نظامی، بیش از آنکه بر پایه یک طرح عملیاتی دقیق و محاسبه‌شده باشد، واکنشی سیاسی به تحولات اخیر منطقه و تلاشی برای جبران ناکامی‌های گذشته است؛ اقدامی که می‌تواند هزینه‌های سنگین‌تری را بر آمریکا تحمیل کند بی‌آنکه دستاورد راهبردی قابل توجهی برای کاخ سفید به همراه داشته باشد.

به گزارش «وطن امروز»، در روزهای اخیر رسانه‌های آمریکا در کنار شماری از اندیشکده‌ها و کارشناسان امنیتی بر یک نکته مشترک تأکید کرده‌اند: تشدید دوباره درگیری با ایران نه‌تنها احتمال دستیابی آمریکا به اهداف اعلام‌شده خود را افزایش نمی‌دهد، بلکه می‌تواند واشنگتن را درگیر بحرانی پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر کند. به باور تحلیلگران، افزایش جهانی قیمت انرژی، احتمال گسترش دامنه درگیری به سراسر منطقه، آسیب‌پذیرتر شدن نیروها و پایگاه‌های آمریکا در غرب آسیا، فشار مضاعف بر اقتصاد داخلی آن کشور و تشدید اختلافات سیاسی در داخل ایالات متحده، تنها بخشی از پیامدهایی است که ترامپ باید با آنها روبه‌رو شود. با این حال به نظر می‌رسد این هشدارهای فزاینده تأثیر چندانی بر تصمیم‌گیری رئیس‌جمهور آمریکا نداشته. ترامپ در حالی بار دیگر از گزینه نظامی سخن می‌گوید که بسیاری از ناظران آمریکایی این پرسش را مطرح می‌کنند: چرا او دوباره به همان مسیری بازگشته که در دور پیشین نیز نتوانست اهداف مورد نظر واشنگتن را محقق کند. از دید این تحلیلگران، ترامپ هنوز نتوانسته به ۳ پرسش اساسی پاسخ دهد: ۱ـ هدف نهایی عملیات نظامی علیه ایران چیست؟ ۲ـ موفقیت در این جنگ با چه شاخص‌هایی سنجیده می‌شود؟ ۳ـ اگر این رویارویی به یک جنگ فرسایشی تبدیل شود، آمریکا چگونه قصد دارد از آن خارج شود؟ ابهام در پاسخ به این پرسش‌ها باعث شده بسیاری از تحلیلگران آمریکایی، سیاست جدید کاخ سفید را نه نشانه یک راهبرد منسجم، بلکه بازتابی از سردرگمی واشنگتن در مواجهه با ایران ارزیابی کنند.

■ جنگ بدون افق

روزنامه «فایننشال تایمز» در گزارشی با اشاره به تصمیم ترامپ برای ازسرگیری حملات علیه ایران، این رویکرد را فاقد چشم‌انداز روشن برای موفقیت توصیف کرد و نوشت: رئیس‌جمهور آمریکا در حالی از گسترش حملات در تنگه هرمز و سواحل خلیج فارس سخن می‌گوید که هیچ نشانه‌ای از امکان دستیابی واشنگتن به یک پیروزی راهبردی دیده نمی‌شود. روزنامه چاپ لندن معتقد است ادامه تنش‌ها همزمان با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، می‌تواند هزینه‌های سیاسی سنگینی را بر ترامپ تحمیل کند و موقعیت جمهوری‌خواهان را در داخل آمریکا با چالش‌های جدی مواجه کند. فایننشال تایمز ادامه داد: هنوز مشخص نیست کاخ سفید چگونه قصد دارد پیامدهای اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک ناشی از تشدید این درگیری را مدیریت کند، آن هم در شرایطی که بازارهای جهانی انرژی، افکار عمومی آمریکا و حتی متحدان واشنگتن نسبت به گسترش جنگ ابراز نگرانی کرده‌اند.

به نوشته این روزنامه، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف سیاست جدید ترامپ، نبود یک برنامه مشخص برای پایان دادن به بحران است؛ موضوعی که باعث شده حتی بخشی از جمهوری‌خواهان نیز نسبت به موفقیت این رویکرد تردید داشته باشند. در همین ارتباط ران بونجین، استراتژیست جمهوری‌خواه نیز در گفت‌وگو با این روزنامه انگلیسی تصریح کرد: «به نظر می‌رسد ترامپ در پرونده ایران به پایان مسیر رسیده». به گفته وی، رئیس‌جمهور آمریکا بار دیگر بر این فرض قمار کرده که می‌تواند با فشار نظامی ایران را وادار به عقب‌نشینی کند، در حالی که تجربه دور نخست درگیری‌ها نشان داد چنین راهبردی نمی‌تواند اهداف مورد نظر واشنگتن را محقق کند. استراتژیست جمهوری‌خواه در ادامه تأکید کرد هنوز پاسخ روشنی برای این پرسش وجود ندارد که هدف نهایی آمریکا از حملات جدید علیه ایران چیست. از نگاه وی، زمانی که دولت آمریکا نمی‌تواند مقصد نهایی عملیات، معیارهای پیروزی و حتی نحوه پایان جنگ را مشخص کند، ورود دوباره به میدان نبرد بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، بیانگر سردرگمی راهبردی کاخ سفید است. این همان نکته‌ای است که امروز در بسیاری از رسانه‌ها و محافل تحلیلی آمریکا نیز به چشم می‌خورد؛ اینکه واشنگتن بیش از هر زمان دیگری با جنگی روبه‌رو شده که تصویری از پایان آن ندارد.

■ ایران زانو نمی‌زند

همزمان با افزایش تهدیدهای نظامی واشنگتن، بسیاری از کارشناسان حوزه دفاعی و امنیت ملی آمریکا نیز نسبت به کارآمدی گزینه نظامی علیه ایران ابراز تردید کردند. به اعتقاد آنان، تجربه سال‌های گذشته نشان داده نه حملات هوایی و نه فشارهای اقتصادی، نتوانسته رفتار راهبردی ایران را تغییر دهد و از همین رو، تکرار همان سیاست‌ها نیز بعید است نتیجه‌ای متفاوت به همراه داشته باشد. از نگاه تحلیلگران، ترامپ بدون آنکه راهبردی مشخص برای پایان دادن به درگیری ارائه کند، بار دیگر به ابزاری متوسل شده که پیش از این نیز ناکارآمدی آن آشکار شده بود. در همین چارچوب بکا واسر، پژوهشگر ارشد حوزه راهبرد دفاعی در اندیشکده مرکز امنیت نوین آمریکا (CNAS)، با اشاره به محدودیت‌های گزینه نظامی گفت: «خیلی سخت است که متوجه شویم حملات مداوم هوایی علیه ایران واقعاً چه دستاوردی برای آمریکا خواهد داشت». به گفته وی، سیاست تشدید فشار علیه ایران طی سال‌های گذشته نتوانسته اهداف اعلام‌شده واشنگتن را محقق کند و فشارهای اقتصادی نیز برخلاف انتظار ترامپ، ایران را وادار به تغییر رفتار نکرده است. واسر معتقد است آنچه امروز بیش از هر چیز در سیاست آمریکا دیده می‌شود، نبود یک مسیر روشن برای خروج از بحران است. به اعتقاد این پژوهشگر، ادامه جنگ علیه ایران علاوه بر مصرف گسترده رهگیرهای گران‌قیمت سامانه‌های دفاع هوایی، موجب فرسایش تجهیزات نظامی، کاهش آمادگی رزمی نیروهای آمریکایی و طولانی‌تر شدن فرآیند بازسازی توان رزمی ارتش آن کشور خواهد شد.

■ هشدار مدیر سابق اطلاعات سنتکام

در کنار تحلیلگران و اندیشکده‌ها، برخی مقام‌های سابق نظامی و اطلاعاتی آمریکا نیز نسبت به تصمیم ترامپ برای بازگشت به جنگ هشدار دادند. یکی از مهم‌ترین این افراد کارن گیبسون، ژنرال بازنشسته ارتش تروریست آمریکا و رئیس پیشین اطلاعات فرماندهی مرکزی آن کشور (CENTCOM J2) است؛ مقامی که سال‌ها مسؤول هدایت و هماهنگی اطلاعات نظامی عملیات آمریکا در غرب آسیا بود و نقش مهمی در پشتیبانی اطلاعاتی از عملیات‌های ارتش آمریکا در عراق، سوریه، افغانستان و خلیج فارس بر عهده داشت. گیبسون که در دوران مسؤولیت خود بر استفاده از سامانه‌های اطلاعاتی از جمله ماهواره‌های شناسایی، هواپیماهای اطلاعاتی، سامانه‌های شنود الکترونیک و شبکه‌های اطلاعات انسانی نظارت می‌کرد، معتقد است موفقیت هر گونه عملیات گسترده علیه ایران، مستلزم دسترسی به حجم عظیمی از اطلاعات دقیق، به‌روز و مستمر است اما چنین امکاناتی اکنون در کوتاه‌مدت در اختیار نیروهای آمریکایی در منطقه قرار ندارد. وی در نهایت هشدار داد اگرچه آغاز یک عملیات نظامی گسترده ممکن است در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر باشد اما حفظ و تداوم آن در برابر کشوری مانند ایران، با توجه به گستره جغرافیایی، توان موشکی، ظرفیت پهپادی و امکانات دفاعی این کشور، به مراتب دشوارتر از آغاز آن خواهد بود.

■ واشنگتن در گره تنگه هرمز

در حالی که کاخ سفید تلاش می‌کند با افزایش فشارهای نظامی، ایران را به عقب‌نشینی وادار کند، شماری از اندیشکده‌ها و تحلیلگران غربی معتقدند اکنون مهم‌ترین محور اختلاف میان تهران و واشنگتن، تنگه هرمز است؛ آبراهی که نه‌تنها از منظر ژئوپلیتیک، بلکه از نظر اقتصادی و امنیت انرژی جهان نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. از نگاه این تحلیلگران، برخلاف تصور ترامپ، ایران در موضوع هرمز هرگز عقب‌نشینی نخواهد کرد و همین مساله، آمریکا را برای اعمال فشار نظامی محدود کرده است. در همین ارتباط تارنمای اندیشکده آمریکایی شورای روابط خارجی (CFR) در مقاله‌ای به قلم «ری تکیه» پژوهشگر ارشد مسائل ایران و غرب آسیا، نوشت: تفاهم‌های اخیر میان تهران و واشنگتن نشان می‌دهد ایران موضوع تنگه هرمز را یک مساله تاکتیکی نمی‌داند، بلکه آن را بخشی از راهبرد بلندمدت خود در خلیج فارس تعریف کرده که از آن کوتاه نخواهد آمد. پژوهشگر آمریکایی در ادامه هشدار داد دولت ترامپ تاکنون نتوانسته توضیح قانع‌کننده‌ای درباره اهداف و ضرورت ادامه این جنگ ارائه کند و همین مساله، بر ابهام‌های موجود افزوده است. در همین راستا اندیشکده انگلیسی «چتم هاوس» نیز با بررسی مواضع اخیر ترامپ درباره تنگه هرمز، تصمیم او برای معرفی آمریکا به عنوان «نگهبان تنگه هرمز» و مطالبه دریافت ۲۰ درصد ارزش محموله کشتی‌های عبوری را اقدامی فاقد مبنای حقوقی و غیرواقع‌بینانه توصیف کرد. نویسنده این گزارش یادآور شد ترامپ کمتر از یک روز بعد از طرح این ایده، موضع خود را تغییر داد و اعلام کرد هزینه مورد نظر را از طریق توافق‌های تجاری و سرمایه‌گذاری کشورهای عرب در آمریکا جبران خواهد کرد. چتم هاوس نوشت تغییرات ناگهانی مواضع ترامپ به اعتبار آمریکا ضربه اساسی زده است.

■ اعتراف دیپلمات آمریکایی به شکست

ادامه تنش‌ها با ایران باعث شده برخی مقام‌های سابق دولت آمریکا نیز آشکارا نسبت به رویکرد کاخ سفید انتقاد کنند و از شکست سیاست‌های ترامپ سخن بگویند. یائل لمپرت، سفیر پیشین آمریکا در اردن، با اشاره به روند مذاکرات و رویارویی‌های اخیر با ایران، تصریح کرد: «ما شکست خوردیم و بازی را باختیم. ایرانی‌ها مذاکره‌کنندگانی باتجربه هستند و تیم‌هایی از کارشناسان را با خود آوردند که مسائل را به خوبی می‌شناختند اما آمریکا این کار را نکرد و خود را در موقعیت ضعف قرار داد».

همچنین ویلیام برنز، رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و دیپلمات باسابقه‌ای که بیش از ۳ دهه در وزارت خارجه این کشور فعالیت کرده، معتقد است بازگشت دوباره ترامپ به گزینه نظامی بیش از هر چیز ناشی از آن است که دولت آمریکا در توافق‌های اخیر نتوانسته به اهداف مورد نظر خود دست یابد و اکنون تلاش می‌کند این ناکامی را از طریق افزایش فشارهای نظامی جبران کند. در همین حال روزنامه «نیویورک‌تایمز» نیز در گزارشی با اشاره به تهدیدهای اخیر ترامپ علیه ایران نوشت: رئیس‌جمهور [آمریکا] دریافته است تهران برخلاف انتظار او حاضر به تسلیم در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی نیست و نمی‌توان صرفاً با تهدید، پیام‌های تند در شبکه‌های اجتماعی یا اعمال تعرفه‌های اقتصادی، در یک رویارویی ژئوپلیتیک پیچیده به پیروزی رسید. این روزنامه در ادامه افزود بازگشت دوباره آمریکا به گزینه نظامی بیش از آنکه از یک راهبرد مشخص حکایت داشته باشد، بیانگر آن است که ترامپ هنوز نه راهکار نظامی روشنی برای پایان بحران در اختیار دارد و نه مسیر دیپلماتیک مشخصی برای خروج از آن ترسیم کرده است. نیویورک‌تایمز همچنین گزارش داد ترامپ اگرچه دستور ازسرگیری محاصره دریایی در تنگه هرمز را صادر کرده و بار دیگر از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران سخن گفته است اما در عین حال به خوبی می‌داند ورود به یک جنگ تمام‌عیار، با توجه به مخالفت افکار عمومی آمریکا و هزینه‌های سنگین اقتصادی و نظامی، می‌تواند به پرهزینه‌ترین تصمیم دوران ریاست جمهوری او تبدیل شود.

■ محدودیت‌های واشنگتن در هرمز

در کنار مقام‌های سابق و تحلیلگران آمریکایی، برخی رسانه‌های معتبر غرب نیز معتقدند ترامپ در موضوع تنگه هرمز با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است. روزنامه انگلیسی «اکونومیست» در گزارشی با اشاره به ناکامی راهبرد آمریکا برای بازگشایی تنگه هرمز نوشت: دولت ترامپ با وجود حملات نظامی و اعمال دور تازه‌ای از تحریم‌ها، هنوز هیچ راهکار مؤثری برای تغییر وضعیت این آبراه در اختیار ندارد. این روزنامه تأکید کرد حملات نظامی آمریکا در ۵ شب متوالی نه‌تنها تغییری در رفتار ایران ایجاد نکرد، بلکه تهران همچنان با اتکا به توان موشکی، پهپادی و موقعیت جغرافیایی خود، کنترل عملیاتی بر تنگه هرمز را حفظ کرده است. اکونومیست نوشت حتی اگر آمریکا موفق شود بخشی از سامانه‌های ساحلی ایران را هدف قرار دهد، تهران همچنان قادر خواهد بود از عمق خاک خود حملات موشکی و پهپادی را ادامه دهد و فشار بر مسیرهای دریایی را حفظ کند. به نوشته این روزنامه، ترامپ که چندی پیش تفاهم با ایران را یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های سیاست خارجی خود معرفی می‌کرد، اکنون بار دیگر در همان نقطه‌ای قرار گرفته که پیش‌تر نیز با آن روبه‌رو بود؛ جایی که نه تهدید نظامی و نه فشار اقتصادی، ایران را به تغییر موضع وادار نکرد.

■ ترامپ در جست‌وجوی راه خروج

یکی از محورهای مشترک گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های غرب، تردید نسبت به توانایی ترامپ برای خروج از بن‌بست کنونی است. روزنامه انگلیسی «ایندیپندنت» در تحلیلی نوشت: با وجود حملات نظامی، اعمال تحریم‌های گسترده و تهدیدهای مکرر دولت آمریکا، تهران همچنان کنترل خود بر تنگه هرمز را حفظ کرده و با بهره‌گیری از توان موشکی، پهپادی و موقعیت ژئوپلیتیک خود، توانسته موازنه را به سود خود تغییر دهد. این روزنامه یادآور شد ترامپ بارها از پیروزی بر ایران سخن گفته است اما در عمل نه تنگه هرمز از کنترل ایران خارج و نه ساختار سیاسی این کشور دچار فروپاشی شده است. در مقابل، هر دور تازه از تنش‌ها با افزایش قیمت نفت، نوسان بازارهای مالی، رشد تورم جهانی و افزایش نگرانی نسبت به امنیت انرژی همراه است؛ تحولاتی که اقتصاد آمریکا نیز از پیامدهای آن در امان نمانده. ایندیپندنت در پایان نتیجه گرفت دولت ترامپ هنوز راهکار روشنی برای پایان دادن به این چرخه پرهزینه در اختیار ندارد و هر گونه تشدید بیشتر تنش‌ها، نه‌تنها احتمال دستیابی واشنگتن به اهدافش را افزایش نمی‌دهد، بلکه می‌تواند بحران امنیتی و انرژی در منطقه را وارد مرحله‌ای تازه کند؛ بحرانی که پیامدهای آن فراتر از خاورمیانه، اقتصاد دنیا را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

ضرورت هژمونی ایران بر کریدورها

رضا رحمتی

اگر تا ۲ دهه پیش، ژئوپلیتیک انرژی عمدتاً حول چاه‌های نفت و میادین گازی تعریف می‌شد، امروز اهمیت «مسیرهای انتقال» کمتر از خود منابع انرژی نیست. در جهان به‌هم‌پیوسته کنونی، هر کشوری بتواند بر شاهراه‌های انتقال انرژی و تجارت اثر بگذارد، از اهرم مهمی در معادلات قدرت برخوردار خواهد بود. از همین رو، تنگه‌های هرمز، باب‌المندب و مالاکا، کانال سوئز و حتی کریدورهای زمینی و ریلی، صرفاً مسیرهای حمل‌ونقل نیستند، ابزارهای ژئوپلیتیک هستند.

تحولات ماه‌های اخیر نیز بار دیگر این واقعیت را آشکار کرد. با افزایش تنش‌ها در منطقه غرب آسیا و مطرح شدن احتمال اختلال در تردد از تنگه هرمز، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش کرده‌اند وابستگی خود را به این گذرگاه استراتژیک کاهش دهند. توسعه خطوط لوله، افزایش ظرفیت بنادر دریای سرخ، استفاده از مسیرهای زمینی و ریلی و سرمایه‌گذاری بر کریدورهای جایگزین، همگی در همین چارچوب قابل تحلیل است. از منظر امنیت ملی ایران، این تحولات یک پیام روشن دارد: رقابت اصلی دیگر صرفاً بر سر کنترل یک تنگه نیست، بلکه بر سر معماری شبکه‌های انتقال انرژی و تجارت جهانی است.

■ هدف دشمن؛ کاهش اهمیت ژئوپلیتیک ایران

در تحلیل بسیاری از رخدادهای منطقه، توجه افکار عمومی معمولاً معطوف به تحریم‌ها یا فشارهای نظامی است اما در لایه‌ای عمیق‌تر، پروژه مهم‌تری در جریان است: کاهش تدریجی مزیت ژئوپلیتیک ایران.

قدرت راهبردی ایران تنها ناشی از ذخایر نفت و گاز یا توان دفاعی نیست، موقعیت جغرافیایی کشور نیز بخش مهمی از این قدرت را تشکیل می‌دهد. قرار گرفتن در کنار تنگه هرمز، اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد، همجواری با دریای خزر، قفقاز، خلیج فارس و دریای عمان و دسترسی به کریدورهای شمال ـ جنوب، مجموعه‌ای از مزیت‌هایی است که به آسانی قابل جایگزینی نیست.

با این حال، قدرت‌های منطقه‌ای و برخی بازیگران بین‌المللی سال‌هاست در تلاشند این مزیت را تضعیف کنند. خط لوله شرق به غرب عربستان، توسعه بندر فجیره در امارات، افزایش ظرفیت صادرات از دریای سرخ، پروژه‌های جدید ریلی و کریدورهای جایگزین، همگی در راستای کاهش وابستگی به تنگه هرمز ارزیابی می‌شود.

به عبارت بهتر، هرچه مسیرهای جایگزین بیشتری ایجاد شود، هزینه چشم‌پوشی از ایران برای رقبا کاهش می‌یابد. بنابراین حفظ اهمیت ژئوپلیتیک هرمز برای ایران تنها یک موضوع اقتصادی نیست، بخشی از معادله بازدارندگی کشور است.

■ هرمز؛ ارزش واقعی یک اهرم

در ادبیات راهبردی، ارزش یک اهرم الزاماً در استفاده مکرر از آن نیست، بلکه در «اعتبار» آن است. بسیاری از ابزارهای بازدارنده، دقیقاً به این دلیل مؤثرند که طرف مقابل احتمال استفاده از آنها را جدی می‌گیرد. تنگه هرمز نیز از همین جنس است. اهمیت این گذرگاه بیش از آنکه به انسداد واقعی آن وابسته باشد، به این واقعیت بازمی‌گردد که بازار جهانی انرژی همواره باید احتمال اختلال در آن را در محاسبات خود لحاظ کند. همین احتمال، در قیمت بیمه، نرخ حمل‌ونقل، برنامه‌ریزی شرکت‌های نفتی و تصمیمات دولت‌ها بازتاب می‌یابد.

از این منظر، تلاش گسترده برای ایجاد مسیرهای جایگزین را باید تلاشی برای کاهش همین اعتبار دانست. هر خط لوله جدید، هر بندر تازه و هر کریدور جایگزین، در واقع بخشی از قدرت ژئوپلیتیک ایران را هدف قرار می‌دهد.

■ چرا ینبع اهمیت یافته است؟

در همین چارچوب است که برخی تحلیلگران بر اهمیت بندر ینبع تأکید می‌کنند. ینبع در سال‌های اخیر به مهم‌ترین پایانه صادرات نفت عربستان در ساحل دریای سرخ تبدیل شده است. خط لوله شرق به غرب این کشور، نفت را از میادین شرقی به این بندر منتقل می‌کند تا وابستگی صادرات عربستان به خلیج فارس و تنگه هرمز کاهش یابد. در واقع، فلسفه توسعه ینبع دقیقاً دور زدن مزیت ژئوپلیتیک ایران بوده است. از منظر تحلیلی، هر عاملی که ظرفیت این بندر را کاهش دهد، می‌تواند بخشی از صادرات نفت عربستان را دوباره به مسیر خلیج فارس بازگرداند و در نتیجه اهمیت هرمز را افزایش دهد. نکته مهم آن است که چنین تحلیلی، صرفاً بیانگر تفاوت آثار ژئوپلیتیک مسیرهاست، نه توصیه به اقدام علیه زیرساخت‌های غیرنظامی. آنچه برای سیاست‌گذاری اهمیت دارد، شناخت این واقعیت است که رقابت آینده بیش از آنکه بر سر نفت باشد، بر سر مسیر انتقال نفت خواهد بود.

■ رقابت اصلی؛ جنگ کریدورها

اگر از زاویه‌ای کلان‌تر به تحولات منطقه نگاه کنیم، درمی‌یابیم جهان وارد عصر «جنگ کریدورها» شده است. کریدور هند - خاورمیانه - اروپا، کریدور میانی، مسیرهای ترانزیتی قفقاز، خطوط لوله جدید و پروژه‌های اتصال ریلی، همگی بخشی از همین رقابت است. هر یک از این پروژه‌ها، در کنار اهداف اقتصادی، آثار ژئوپلیتیک نیز دارند. برخی موقعیت ایران را تقویت می‌کند و برخی دیگر، به دنبال کاهش نقش کشورمان در تجارت منطقه است. به همین دلیل، نگاه صرفاً نظامی به مساله تنگه‌ها، دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های امروز نیست. کشوری که در کریدورهای تجاری حضور نداشته باشد، حتی اگر از موقعیت ممتاز جغرافیایی برخوردار باشد، به‌تدریج بخشی از قدرت خود را از دست خواهد داد.

■ راهبرد ایران؛ از «کنترل گلوگاه» تا «قدرت کریدوری»

شاید مهم‌ترین درس تحولات اخیر این باشد که ایران نباید همه ظرفیت ژئوپلیتیک خود را در یک ابزار خلاصه کند. هرمز همچنان مهم‌ترین مزیت راهبردی کشور است اما حفظ این مزیت، تنها از طریق تکیه بر خود تنگه امکان‌پذیر نیست. ایران باید همزمان بر توسعه کریدور شمال - جنوب، افزایش ظرفیت بنادر جنوب، اتصال ریلی به همسایگان، تسهیل ترانزیت کالا، گسترش دیپلماسی اقتصادی و تبدیل شدن به مسیر طبیعی تجارت منطقه تمرکز کند. هرچه وابستگی اقتصادهای منطقه به مسیرهای عبوری از ایران افزایش یابد، هزینه حذف ایران نیز بیشتر خواهد شد. به بیان دیگر، بازدارندگی آینده تنها از لوله تفنگ یا شناورهای نظامی به دست نمی‌آید، بخش مهمی از آن در ریل، بندر، جاده، گمرک و شبکه‌های حمل‌ونقل شکل می‌گیرد. اگرچه همان‌طور که بارها گفته شده، لوله تفنگ اینک و در شرایط کنونی از هر ابزاری مهم‌تر است.

■ جمع‌بندی: آینده از آنِ کشوری است که مسیرها را مدیریت کند

جهان امروز، جهان رقابت بر سر مسیرهاست. هر کشوری بتواند در معماری کریدورهای جهانی نقش‌آفرینی کند، در میز مذاکره نیز از دست برتر برخوردار خواهد بود. برای ایران نیز، مساله اصلی صرفاً حفظ توان بازدارندگی در تنگه هرمز نیست، بلکه جلوگیری از بی‌اثر شدن این مزیت از طریق ایجاد مسیرهای جایگزین است. در همین چارچوب، تحلیل هر گزینه باید بر اساس یک معیار انجام شود: آیا این گزینه به حفظ جایگاه ژئوپلیتیک ایران کمک می‌کند یا برعکس، موجب افزایش اجماع بین‌المللی و کاهش فضای مانور کشور می‌شود؟

در نهایت، امنیت ملی ایران در قرن ۲۱، نه‌تنها به قدرت نظامی، بلکه به توان کشور در مدیریت کریدورها، پیوند دادن اقتصادهای منطقه به جغرافیای ایران و حفظ جایگاه بی‌بدیل خود در شبکه انتقال انرژی و تجارت جهانی وابسته خواهد بود. آینده، بیش از آنکه متعلق به کشوری باشد که بتواند راهی را ببندد، از آن کشوری است که جهان نتواند از مسیرهای آن چشم بپوشد.